بسم الله الرحمن الرحیم

شام غریبان سیدالشهدا

حجة السلام و المسلمین پناهیان

**بلاهای امتحانی**

هم بلایا امتحان ما هستند و هم نعمت‌هایی که خداوند به ما می‌دهد. این بحث دور از ذهنی نمی‌باشند بلکه قریب به ذهن هستند. تمام بلایایی که چه سیئات ما باشند و چه سیئاتی که برای رشد ما هستند امتحان ما هستند و باید با آن‌ها مناسب برخورد کرد.

مباحث مرتبط با بلا و امتحان که نیاز به بحث مفصل دارد عبارت است از صبر در بلا و هم رضایت در بلا و تلاش در رفع بلا و پیش‌گیری بلا و استغفاری که برای تسکین در امتحانات باید از خود نشان دهیم.

اگر کسی نگاه امتحانی به کل زندگی داشته باشد هم مناسب تر عمل می‌کند و هم در بلا کم نخواهد آورد.

**امتحان اجتماعی**

هنگام امتحان و به دنبال آن ظاهر شدن یک خصلت بد در ما باید به ظرفیت وجود آن رذیله در خود پی ببریم و در اصلاح آن سعی کنیم. برای جامعه هم به همین گونه است؛ به طور طبیعی خواص یک جامعه محل بروز رذایل و فضایل یک جامعه است. برای بررسی این بعد از جامعه باید آن را به دو قسمت خواص و عوام تقسیم کرد و در مورد آن بحث کرد.

قسمتی که در هنگام مواجه‌شدن با امتحان زودتر بروز پیدا می‌کند بخش رویین قلب است مانند عصبانیت و خشم و ناسزا گفتن و ... . لایه‌های عمیق تری هم هست که بعد ظاهر می‌شود و لایه‌های رویین را کنترل می‌کند. این گردش لایه‌های رویین و زیرین به سهولت رخ می‌دهد و استغفار زیاد می‌کند و آمادگی پذیرش اشتباه خود. این مانند یک جامعه‌ی خوب است که در آن لایه‌های زیرین همان عموم هستند. عموم مردم غل و غشی ندارند و به دنبال آرامش و امنیت هستند. جامعه هنگامی که امتحان شد اگر خواص بد عمل کنند باید لایه‌های زیرین خواص را پایین بکشند و اوضاع جامعه را تغییر دهند. نخبگی هزینه و الزامات و شرایطی دارد و نمی‌شود هر کسی که امکان قدرت پیدا کرد و مقبولیت پیدا کرد مثل یک فرد عادی با اهواء نفسانی و مطامع غیر الهی و معمولی خودش زندگی کند.

مردم اگر نسبت به خواص و نخبگانی که بد عمل می‌کنند حساس نباشند و آن‌ها را کنترل نکنند و همچنین نسبت به خواص خوب بی‌اعتماد باشند و آن‌ها را حمایت نکنند این مردم سربازان بی‌مزد و شومی برای ظالمان خواهند شد. خودشان را به کشتن می‌دهند در تحکیم قدرت ظالمان در صورتی که هیچ‌چیزی دست آن‌ها را نمی‌گیرد. مؤید آن هم کربلا است که چند هزار نفر به دست 72 نفر کشته شدند. این‌ها اگر از اباعبدالله حسین حمایت می‌کردند نیاز نمی‌بود که تا این حد گرفتاری نداشتند. لا اقل بخواهیم از بالا نگاه کنیم این‌ها در راه حیثیت و عزت خودشان شهید می‌شدند.

مردم در امتحان‌های اجتماعی نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند و کار را به نخبگان واگذار کنند بلکه حساس هستند. نخبگان جوامع بشری در طول دوران به استخدام خود در آورده‌اند که در جنگ‌ها هم قدرتمندها در حال نزاع باهم هستند ولی مردم در آن میان جان خود را از دست می‌دهند.

کسی که به کار گرفته شده است و در خدمت آدم کس دیگر گرفته شده است و در این مسیر نفله می‌شود و به خاطر او می‌میرد. آدم اگر می‌خواهد کار بد بکند برای خودش بکند نه برای کس دیگری که دودش هم در چشم خودش رود.

کسانی که در منطقه فریب‌خورده‌اند که تحت عنوان تکفیری آن‌ها را می‌شناسیم. کسانی هستند که به تعداد زیادی نفله می‌شوند و تحت نظر ظالمان زمان هستند که با پول آن‌ها را به استخدام در می‌آورند و ابزار ظلم آن‌ها می‌شوند. مردم مدینه و کوفه نمونه‌های کافی از آن‌ها می‌باشند. مدینه و بصره و کوفه بعد از آن امنیتی به خود ندید.

امتحان‌های بلائی امتحانی‌های رخائی و امتحان‌های اجتماعی در این چند شب در آن‌ها مورد بحث واقع نشد. برخی با اذهان عموم آشنا تر است و برخی هم ناآشنا هستند.

بحث خوفی که به عنوان اولین و شایع‌ترین امتحان در آن آیه مشهور آمده است:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (155، بقره)

البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بينوايی و بيماری و نقصان در محصول می‌آزماییم و شکيبايان را بشارت ده.

**جایگاه خوف از خدا در زندگی انسان**

امتحان خوف امتحان عجیبی است بارها در شب‌های قبل آن را مرور کردیم که خدا می‌خواهد که از غیر خدا نترسیم و اگر قرار است که از چیزی به ترسیم از خود خدا بترسیم.

در قرآن کریم شش یا هفت مورد است که در مورد خوف از خدا و عدم خوف از غیر خدا مورد بحث قرار گرفته است که دو مورد عمده‌ی آن تبلیغ و ولایت است.

**تبلیغ**

یک طرحی برای زندگی اجتماعی ریخته می‌شود. که از آیه‌ی زیر در می‌آید:

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَلَتِ اللَّهِ وَ يخْشَوْنَهُ وَ لَا يخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى‏ بِاللَّهِ حَسِيبً (39، احزاب)

كسانى كه پیام‌های خدا را مى‏رسانند و از او مى‏ترسند و از هيچ كس جز او نمى‏ترسند، خدا براى حساب کردن اعمالشان كافى است

کسانی که می‌خواهند تبلیغ بکنند رسالات الهی است که باید را فقط از خدا بترسند. یکی از جاهایی که لازم است فقط ترس از خدا باشد و ترس احدی غیر از خدا نباشد کسانی هستند که می‌خواهند از دین دفاع بکنند وان را تبلیغ بکنند.

یکی از مهم‌ترین مقوله‌های ترس از مردم است. ترس از آبرو و ترس از ضایع شدن است. کسانی هستند در راه خدا مجاهده کرده‌اند و از جانشان نترسیده‌اند ولی از آبرویشان ترسیده‌اند. بعضی‌ها بودن که به قدری رشادت داشته ولی به ترس از مردم که رسیده‌اند متوقف‌شده‌اند.

آدم نباید از جامعه و از مردم بترسد و بخواهد بداند که در مورد او چه می‌گویند. اگر کسی حرف مردم برایش مهم شد نابود می‌شود. نمی‌خواهم بگویم که یک دنده و غد باشید بلکه می‌توان از دیگران یاد گرفت و درس گرفت ولی نباید از کسی حساب ببرید. کسی که از جامعه بترسد نباید فیلم‌ساز و رسانه‌ای و طلبه شود.

در قرآن بر ترس زیبای خداترسی بر تأکید شده است و ترس زشت ترسی است که از مردم بترسیم و حرف حقی را نزنیم به این خاطر که رفقا از دور و بر ما پراکنده شوند.

دقت کنید اشتباه برداشت نکنید؛ چرا در قرآن بر آزادی و به ویژه آزادی بیان صریحاً صحبت نشده است(سوء ظن ایجاد نشود که من مخالف آزادی هستم.) مگر بدون و آزادی بیان می‌توان دین را منتشر کرد و آزادی از مفاهیم کلیدی زندگی بشر است. آزادی حاصل مأخوذ از منابع دینی هستند ولی صریحاً در آن ذکر نشده است. به این مقدار که برای ما اهمیت دارد روی آن تأکید نشده است. آزادی بیان در جامعه ما هست. چرا در قرآن از آن بحث نشده است؟ قرآن نیاز ما به آزادی را چگونه تأمین کرده است و با چه مفهوم ذکر کرده است؟

قرآن کریم می‌فرماید شما از آزادی چه استفاده‌ای می‌خواهی بکنید؟ می‌گویید می‌خواهم حرف حق را بتوانم بزنم. این حسن آن است سوءاستفاده هم از آن شد. بی‌خیال به خاطر یک بی‌نماز درب مسجد را نمی‌بندد... ! در دین مبین اسلام مفهوم از آزادی بیان منظور کسی حرف حق دارد بزند بگوید نیازی نداشته باشد که بداند که آزادی وجود دارد یا نه. به نظر من در اثر این‌گونه فکر کردن یک سیستم طراحی می‌شود که به مفهوم آزادی بی‌اعتنا است و هدفی که از آزادی می‌خواهید را به شیوه‌ی دیگری حاصل می‌کند. هر کسی حرف حق دارد جگر داشته باشد بزند و پای حرفش بایستد. همان هدف آزادی بهتر و کم آسیب تر:

* 1. **کم آسیب تر**

صهیونیست‌ها چه میزان از آن سوءاستفاده کردند و علیه آن عمل می‌کنند و تا یک کمی رسانه‌های ما حرف حق می‌زنند در ماهواره‌های خود قطع می‌کنند دروغ می‌گوید آزادی بیان و کتابی که خلاف نظر خودشان باشد ورود آن را ممنوع می‌کنند و چاپ نمی‌کنند. نویسنده‌ی کتابی را به دادگاه می کشند و کتاب‌فروشی را هم به آتش کشیده می‌شود. بیش از اینکه این روزها از آزادی بیان ضرر ندیده امی باید از آزادی بیان از منفعت بیشتر آسیب رسانده است.

ما نیازی نداریم که جلوی آزادی را بگیریم. و این به نفع ماست چرا که هر کسی هر حرف و اراجیفی دارد می‌زند و ضایع می‌شود. کرسی‌های اندیشی با همین هدف است و غالباً کسانی که دعوی آزادی هستند حاضر به شرکت در آن‌ها نمی‌باشند. ما از آزادی بیان ضرر نمی‌کنیم ولی تاریخ سکولاریسم ضرر کرده است. بهترین نمونه‌ی آزادی بیان برای امیرالمؤمنین است و کسی که منطق دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد. مهم از آن این طرح است که هر کسی حرف حق دارد بزند و نترسد. چه برکاتی دارد !!!

البته این طرح یک آسیبی هم دارد و اینکه هر طرفدار باطلی حرف باطل خود را محکم تر این حرف باطل خود را می‌زند.خود را محکم تر بزند. عیبی هم ندارد. اسلام افتخار این را دارد که به آزادی بیان عملاً پرداخته شده است.

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (59، انعام)

کليدهای غيب نزد اوست جز او کسی را از غيب آگاهی نيست هر چه را که در خشکی و درياست می‌داند هيچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر آنکه از آن آگاه است و هيچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمين و هيچ تری و خشکی نيست جز آنکه در کتاب مبين آمده است

تمام اهداف معقول که در علوم انسانی دنبال شده است بهتر از آن در قرآن موجود است. اسلام را که معرفی کنیم به راه‌حل‌هایی می‌رسیم که فکرهای غربی به ذهنشان هم در خواب نمی‌رسد. با این وجود است که می‌توان از دمکراسی و حقوق بشر رد شد و توجهی به آن نداشت. چرا آمریکا به حقوق بشر رعایت نمی‌کند و چرا نمی‌شود رعایت کرد و از ظلم در حق عالم کم نمی‌کند. چون بد طراحی شده است!. از حقوق زن و کودک و ... صحبت می‌کنند می‌خواهند نظام خانواده را نابود کنند. ما باید اعتمادمان را به دین بالا ببریم. باید آزاداندیش باشیم و فکر کنیم که این منبع غیبی از دین ما مباشد یا نیست. دردهای بشریت را می‌توان از قرآن خارج کرد. در یک مقاله از شونصدتا متفکر غربی ارجاع می‌دهند ولی از قرآن یک ارجاع هم نمی‌دهند چون استاد نمی‌پذیرد!!!

برای تبلیغ دین و حق از کسی جز خدا نترسید. منتظر نباشید آزادی را به شما بدهند شما باید خودت از اسارت‌ها برهی و به آزادی برسی. چرا که آزادی گرفتنی است. شما باید در مقابل دیگران این مقاومت را از خود داشته باشید. این هم یک امتحان است که مورد توهین دیگران واقع می‌شویم و از خود مقاومت نشان دهی در امتحان پیروز بیرون می‌آیی.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلاَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون (30، یس)

ای دريغ بر اين بندگان هيچ پيامبری بر آن‌ها مبعوث نشد مگر آنکه مسخره‌اش کردند.

إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَئةَ فی‌ها هُدًى وَ نُورٌ يحَكُمُ بهِا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَ الرَّبَّنِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ به ما اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُواْ عَلَيْهِ شهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْترَواْ بِايَاتىِ ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَن لَّمْ يحَكُم به ما أَنزَلَ اللَّهُ فَأُوْلَئكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (44، مائده)

ما تورات را كه در آن هدايت و روشنايى است، نازل كرديم. پيامبرانى كه تسليم فرمان بودند بنا بر آن براى يهود حكم كردند و نيز خداشناسان و دانشمندان كه به حفظ كتاب خدا مأمور بودند و بر آن گواهى دادند، پس، از مردم مترسيد، از من بترسيد و آيات مرا به بهاى اندك مفروشيد. و هر كه بر وفق آياتى كه خدا نازل كرده است حكم نكند، كافر است.

آیه‌ی 44 سوره‌ی مائده در مایه‌های تبلیغ است. بیشتر موارد خشیت از مردم نباشد و خشیت از خدا باشد نه خشیت‌های آبرو و حیثیتی و خشیت از مردم. سوء ظن ایجاد نشود که از این جملات این را مفهمید که من به مردم اعتنایی ندارم. انسان باید عاشق مردم باشد ولی از آن‌ها نترسد فقط دوستشان داشته باشد

لَقَد جاءَكُم رَسولٌ مِن أَنفُسِكُم عَزيزٌ عَلَيهِ ما عَنِتُّم حَريصٌ عَلَيكُم بِالمُؤمِنينَ رَءوفٌ رَحيمٌ (128، توبه)

به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

بله همان‌گونه که از این آیه بر می‌آید پیامبر بی‌اعتنا به مردم نبوده‌اند.

**ولایت**

مورد دیگر که نباید در آن از احدی غیر از خدا ترسید ولایت است.

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً

(3، مائده)

"امروز كافران از (زوال) آئين شما مايوس شدند، بنا بر اين از آن‌ها نترسيد و از (مخالفت) من بترسيد، امروز دين شما را كامل كردم و نعمت خود را بر شما تكميل نمودم و اسلام را به عنوان آئين شما پذيرفتم"

این آیه‌ای است که تا کنون خیلی به گوشتان خورده است اکنون می‌خواهیم. طبق روایات متعدد هم می‌دانیم که هدف از این آیه ولایت حضرت امیرالمؤمنین است. تعبیری جدید از آن داشته باشیم.

در قسمت اول آیه که می‌فرماید "الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ"

در قسمت بعد می‌فرماید "فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ"

به محض اینکه ناامید شدن کافران را بیان می‌کند به از کفار نترسید بلکه از من ترسید. چرا از بین همه‌ی مفاهیمی که می‌توان در ارتباط با ولایت با آن درگیر بود، از اینکه ما مخاطبان ولایت از کافران نترسید حرف زده است. به گونه‌ای به ذهن متبادر می‌شود که گویا این مهم‌ترین ضعف کسانی است که پای ولایت ایستاده‌اند. چرا این موضوع مهم‌ترین بعد ولایت بوده است. این مهم‌ترین آسیبی است که خداوند می‌خواهد از آن جلوگیری کند.

حد اقل معنا این می‌شود که اولین نیاز ولی این است که از مردم نترسد و به تعبیری مهم‌ترین آسیبی که به ولایت می‌رساند ترس از مردم است.

ولایت چه می‌خواهد: آدم‌های جگرداری که پای حرف حق بایستند. امام زمان یار نداشته باشد حکمیت به ایشان تحمیل می‌شود ها ... . ولایت می‌خواهد با آقایی اداره شود. ولی خدا منتظر ماست؛ آمده شود به یادها !!!

چرا شجاعت آن‌قدر مهم می‌شود این طراحی من نیست که این آیه را ساخته باشم.

وسط بحث خدا می‌فرماید که "فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ" درحالی‌که هنوز صحبت ایشان در قسمت اول تمام نشده است کلام را قطع می‌کند گویا می‌خواهد بفرماید راستی و "فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ" اهمیت آن با این ترکیب بیشتر می‌شود.

فَلَا تخَشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنىِ وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتىِ عَلَيْكمُ‏ْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُون(150، بقره)

" از ايشان مترسيد، از من بترسيد تا نعمت خويش بر شما تمام كنم، باشد كه هدايت شويد."

این آیه مبین این است که برای اینکه خداوند نعمت را بر ما تمام کند "فَلَا تخَشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنىِ". بدانید نعمت تمام شود، تمام مردم عالم نجات پیدا می‌کنند. حرف که درست باشد چه نیازی به ترسیدن از دیگران است.

حضرت علی (ع) در وصیت‌نامه‌ی خود می‌فرماید: وَ لاَ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لاَئِمٍ.

نترس از سرزنش هیچ کسی نترس. خدا اکتفا می‌کند و خدا برای تو کافی است از کسی نترس.

ولایت چه می‌خواهد از کسی حساب نبر از خدا حساب ببر و پای ولایت بایست. وسط داستان معرفی حضرت علی به عنوان ولی این را از ما می‌خواهد که" لَا تخَشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنى"

کدام آیه در قرآن هست که خداوند اعلام علاقه می‌فرماید به یک قوم. اصلاً چند بار قرآن به اقوام مختلف اعلام علاقه کرده است؟ یک بار.

پیامبر دست روی شانه‌ی سلمان زد و گفت مردمی اهل امت سلمان . این ایرانیان آخرالزمان است. نمونه‌ی دیگری وجود ندارد.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (54، مائده)

ای کسانی که ايمان آورده‌اید ، هر که از شما از دينش بازگردد چه باک ، ،زودا که خدا مردمی را بياورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند در برابر مؤمنان فروتن‌اند و در برابر کافران سرکش ، در راه خدا جهاد می‌کنند واز ملامت هيچ ملامتگری نمی‌هراسند اين فضل خداست که به هر کس که خواهدارزانی دارد ، و خداوند بخشاينده و داناست

یک آیه است که خداوند می‌فرماید که من قومی را دوست دارم و ویژگی‌های آن‌ها را بیان می‌کند.

هنگامی که این آیه نازل شد همه از پرسیدند که این قوم کیه؟ حضرت دست زدند روی شانه‌ی سلمان فارسی و فرمودند قوم سلمان هستند. ایرانیان آخرالزمان هستند. نمونه‌ای در قرآن نیست که خداوند در مورد آن‌ها خداوند این‌گونه سخن گفته باشد.

در گفتن ویژگی‌های آن قوم خداوند می‌فرماید، "لاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ"

إِن تَتَوَلَّوْاْ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيرْكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُواْ أَمْثَالَكم (38، محمد)

" اگر روى برتابيد، به جاى شما مردمى ديگر آرد كه هرگز همسان شما نباشند."

این جا هم پیامبر (ص) قوم را قوم سلمان فارسی معرفی کردند.

در آیه‌ی 54 سوره‌ی مائده ویژگی‌های این قوم را بر می‌شمارند:

1. يُحِبُّهُمْ
2. وَ يُحِبُّونَهُ
3. أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
4. أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
5. يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ
6. وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ

کسی حق ندارد که حرف مهم غیر صحیحی بزند. میزان اهمیت حرف‌ها خیلی مهم است. این چند شب دعوای ما با شما سر این بود که میزان آهمیت حرف از کسی نترس را امشب چه قدر است.

حَلّه آقا ... حَلّه (جواب حضّار)

و السلام علیکم و رحمت‌الله و براکته